

آنتولوژی شعر شاعران اقلیمی

بافتار و ساختار ادبیات قوم بختیاری

سریا داودی حموله

۶۰۲۷۰

آنتولوژی شعر شاعران اقلیمی

بافتار و ساختار

ادبیات

قوم بختیاری

سریا داودی حموله



سرشناسه: داودی حموله، سریا.

عنوان و نام پدیدآور: بافتار و ساختار ادبیات قوم بختیاری، سریا داودی حموله.

مشخصات ناشر: نشر اریترین، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۳۰۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۹۰۹-۲-۰۰

یادداشت بالای عنوان: آنتولوژی شعرشاعران اقلیمی.

موضوع: شعرفارسی - ایران - قرن ۱۴ - تاریخ ادبیات و نقد ادبی.

رده بندی کنگره: PIR/۸۸۶۴ د ۲ ب ۲ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی: ۱/۰۰۹ ف ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۹۱۳۰۴



ناشرین: اریترین و کاکتوس

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۹۰۹-۲-۰۰

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۵

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

طراح: محمدرضا عابدی

آدرس ناشر: تهران، خیابان کارگر شمالی، خیابان نصرت، کوی باغ نو، کوی داوود آبادی، پلاک ۳

تلفکس: ۶۶۴۳۴۹۵۱ تلفن: ۶۶۹۰۱۵۷۲

«حق چاپ برای مولف محفوظ است»

**کدام سُرنا می تواند
اندوه
ز شانهام بردارد؟**

به یاد پدرم:
آموزگار نیکی و بردباری
نادر داودی حموله

شاعران
در مرکز جهان ایستاده اند
و تنها شعر می تواند
عظمت یک جامعه را دوباره بازگرداند.
سریا داودی حموله

فهرست:

بخش نخست: بافتار شعر اقلیمی ۷۴-۱۱

- قدرت الله کیانی ۳۱
- حیاتقلی فرخ منش ۳۸
- محمدمراد یوسفی نژاد ۵۰
- غلام رضوی ۵۷
- سریا داودی حموله ۶۵

بخش دوم: انگاره های شعر اقلیمی ۱۶۲-۷۷

- ملا زلفعلی گرانی ۸۸
- داراب افسر بختیاری ۱۴۴
- حسین پژمان بختیاری ۱۵۷

بخش سوم: ساختار زبان شعر اقلیمی ۲۳۱-۱۶۵

- عبدالعلی خسروی ۱۷۰
- قهرمان محمدی ۱۸۵
- آرمان راکیان ۲۰۵
- داراب رئیسی ۲۱۵
- روشن سلیمانی ۲۲۵

بخش چهارم: ساختار فرمیک شعر اقلیمی ۲۶۱-۲۳۴

- حسین حسن زاده رهدار ۲۳۹

- بهرام حاجیپور ۲۵۰

- مرید میرقاید ۲۵۶

فصل پنجم: پساگفتارهای فرهنگ اقلیمی ۲۸۴-۲۶۴

- ادبیات شفاهی پرسش می کند، آیین و سنت ها پاسخ می دهند! ۲۶۵

- قوم نگار نباید خود را درگیر قضاوت کند! ۲۷۶

کتاب نامه ی شاعران ۲۸۶

منابع و مأخذ ۲۹۰

نمایه ی نام ها ۲۹۲

بافتار و ساختار زبانِ سخنگویان اقلیمی

ادبیات فولکلوریک در جهان ژانری شناخته شده است، و ریشه‌های تاثیرپذیری آن از آیین و آداب اقلیمی نشأت می‌گیرد.

تاریخ شعرِ بختیاری به پیشینه‌ی ابیات شفاهی باز می‌گردد، سروده‌های متنوعی که سبب رویکردهای بدیع در ادبیات اقلیمی گشته است. شاعران این حیطه ارکان اصلی حامیان میراث فرهنگی هستند و هیچ زمانی از سرچشمه‌ی عظیم جاودانگی دور نبوده‌اند. گرچه مضامین تازه‌ای را وارد ساختار ادبیات ملی کرده‌اند، ولی آن چنان که شایسته است، به زبان شعرِ سخنگویان اقلیمی پرداخت نشده است.

در آنتولوژی شعرِ شاعران اقلیمی، سه محور «زبان، تاریخ، فرهنگ» مد نظر بوده است. «زبان» میراث قوم بختیاری است، «تاریخ» تنها مقوله‌ای است که به خود معنا و مفهوم می‌بخشد و احتیاج به واسطه ندارد و «فرهنگ» اصالت و المان‌های هر عصری را در بطن خود نهفته دارد.

قوم بختیاری با پیشینه‌ی فرهنگی درخشان، در زمینه‌ی علوم انسانی (شاخه‌ی ادبیات شفاهی) حرف‌های بسیار برای گفتن دارد. این پژوهش و بررسی پیش زمینه‌ای است، برای فهم آنچه هست و آنچه خواهد بود.

پیشگامان مدرن پا در راهی نوین گذاشتند، همگام با جریان‌های متوالی و تاثیرگذار حرکت کردند و به واسطه‌ی زیست بوم مشترک به تجربیات موفقی در ذهن و زبان رسیدند.

همگرایان منفردی که با خلاقیت‌های شگفت‌انگیز برگ زرینی بر ادبیات فولکلوریک هدیه کردند. شعر «ملا زلفعلی گرانی» آینه‌ی تاشویی است که تصویرش بر خود منعکس می‌شود و شبیه هیچ شعر دیگری نیست، شعر «داراب افسر» آینه‌ی بازگشت به زمان است و شعر «پژمان بختیاری» آینه‌ی قدی بلندی است که هر کسی تصویر خود را در آن به روشنی می‌بیند.

همگامان نواندیشی که در برهه‌های مختلف زمانی ظهور کردند. توانستند با تلاش مستمر، حضور خود را در ادبیات اقلیمی حفظ کنند و با آثاری که آفریدند، مفاهیم تازه‌ای به جهان ادبیات افزودند. در گزینش شعر شاعران اقلیمی آثاری که بیشترین زوایای بافتاری و ساختاری را در فرهنگ بختیاری داشتند، برای پژوهش و بازخوانی انتخاب شده‌اند.

«بافتار و ساختار ادبیات قوم بختیاری»، هم‌چنین «آوا-نواهای شادی و ناشادی قوم بختیاری» و «توصیف ساختاری واژه‌نامه‌ی قوم بختیاری» پیوست‌های «دانشنامه قوم بختیاری» هستند که به علت رده‌بندی موضوعی در مجلدهای جداگانه منتشر می‌شوند.

سریا داودی حموله

بخش اول

بافتار شعر اقلیمی

- قدرت الله کیانی

- حیاتقلی فرخ منش

- محمد مراد یوسفی نژاد

- غلام رضوی

- سریا داودی حموله

پیش نوشتار: بافتار شعر اقلیمی

ذهنیت شاعران شعر اقلیمی آوردگاهی از تضاد و تصادم به همراه دارد. این آغازگران با خلاقیت در زبان قومی به رستاخیز «رنگ، حرف، کلمه» روی آوردند تا آفرینش‌گری را در آینه‌های تو در تو به نظاره بنشانند.

حیات مدرن «موج ناب» با شعر اقلیمی آغاز شد. نسلی که به پشتوانه‌ی فرهنگ قومی به دنبال کشف افق‌های دست‌نیافتنی بودند و با پرداخت به روساخت شعر (فرم) و ساختار معنایی از جسم کلمات گذر کردند تا طرحی نو دراندازند.

عده‌ای از این نحله نظیر هوشنگ چالنگی، مجید فروتن، هرمز علی پور، آریا آریا پور، یارمحمد اسدپور، بتول عزیز پور، سیروس رادمش، منصور ململی، علی مقیمی، امیر بهادری، رستم اله مرادی، سید علی صالحی، علیمراد موری... موج نخست شعر اقلیمی جنوب هستند که در بدو امر پرچم‌داران «شعر اقلیمی مدرن» نام گرفتند.

این نوین اندیشان مدرن به واسطه‌ی زبان قومی و نمودهای شفاهی مسیری را انتخاب کردند تا با بدعت و نوآوری و شکستن الگوهای از پیش تعیین‌شده،

ذهنیت خویش را از بن بست برهانند، بر لبه‌ی تیغ تیزی حرکت کردند، تا خواننده‌هایی جز شاعران داشته باشند.^۱

بافتارِ شگفت‌انگیز شعر اقلیمی در جنوب (جنوب غربی)، بیشتر نما داده است. «شعر - تاریخ»، «شعر - حماسه» و «شعر - اسطوره» در کژتابی ذهن و زبان این شاعران خلاقانه است. عناصر و المان‌های شعری در ارتباط با ادبیات فولکلوریک (Folk literature)^۲ سنجیده می‌شود، تا آنجا که شاعران با ساختار نواندیشانه و افسونگری کلامی عادت زدایی می‌کنند.

ساختار جذاب شعر اقلیمی بار معنایی متفاوتی از آیین و سنت‌های بومی را به دوش دارد، تاریخ، جغرافیایی، فرهنگ به هم گره می‌خورند تا این میراث زبانی نقش ساختاری بگیرد. گاه این پیچیدگی‌های بافتاری از نارسایی زبان ساختاری نیست، بلکه منبعث از جرقه‌های عرفانی - فلسفی است.

شعر اقلیمی زمینه‌ساز چندین جریان ادبی در جنوب (جنوب غربی) بود. چهره‌های برجسته‌ای که در پی کشف فرم و فضاها‌ی دیگری بودند، به واسطه‌ی آشنایی اقلیم بختیاری فرمهای مختلفی را به وجود آوردند. آن‌چنانکه جریان اقلیم گرایان مدرن ملهم از شعر «موج ناب» است. این ناخودآگاه جمعی نشأت گرفته

^۱ «ما شاعران خطر نخواندن، خوانده نشدن را، همیشه پیش رو داریم، تا جایی که شاعران خواننده‌هایی جز شاعران نداشته باشند». یدالله رویایی

^۲ FOLKLOR واژه انگلیسی به معنای توده شناسی (دانش عامیانه، فرهنگ عامه، فرهنگ قومی، فرهنگ عوام، فرهنگ عامیانه، فرهنگ مردمی، ادبیات قومی، ادبیات توده، دانش عامیانه مردم، ادبیات عامیانه) که ارزش جهانی، ملی و قومی دارد و شاخه‌ی مهمی از میراث فرهنگی معنوی می‌باشد. | Folk به معنی مردم و lore به معنی دانش است.

از ساختار و بُن‌مایه‌های اقلیمی است، به طوری که انسان‌مداری، طبیعت‌سرایي و جان‌پنداری در شعر «اقلیمی» و شعر «موج‌ناب» نسبت محسوسی با هم دارند. سنت‌شکني همیشه به‌مثابه‌ی گسست از مؤلفه‌های گذشته نیست، به‌طوری‌که شعر اقلیمی مدرن از بُن‌مایه‌های آیینی، سنتی، اسطوره‌ای و تاریخی بهره می‌برد. با توجه به بازشناسی برخی جریان‌های شعر اقلیمی به گزیده‌ای از شاعران این نحله اشاره می‌شود:

هوشنگ چالنگی شاخص‌ترین چهره‌ای است که به واسطه‌ی قریحه‌ی مدرن بارقه‌های اسرارآمیزی را وارد شعر مدرن کرد، زیرا از نظر فرم زبانی جلوتر از هم‌نسلان خود بود.

بافتار و ساختار نحوی بندها وابسته به فرم روایی است، به‌طوری‌که شاعر در بیشتر موارد با بُن‌مایه‌های آیینی و اسطوره‌ای شعر را در هاله‌ای از شگفتی و رازآمیزی رها می‌کند:

- از کوه اگرمی‌گویی / آرام‌تر بگو / بارگریه‌ای بر دوش دارم /
بر که‌ای که شب از آن آغاز می‌شود / ماهی اندوهگین می‌گردد / و
رشد شبانه‌ی علف / پوزه‌ی اسب را مرتعش می‌کند. / «هوشنگ چالنگی»

شعر **مجید فروتن** بافت خیره‌کننده‌ای دارد، این رفتار شگفت‌انگیز از ابهام شاعرانه بی‌بهره نیست. در اکثر بندها فضایی مبهم و رخوتناک حاکم می‌باشد و معمولاً در این نوع بافتار صدای استعاره بلند است. بعضی از سطرهای «حسی - مفهومی»، زیبایی‌های ساختاری قابل تاویلی دارند، وقتی عشق و عصیان ایلپاتی به

هم گره می‌خورند، فضای تراژیک شکل می‌گیرد که تأثیر شگرفی بر ذهن و زبان مخاطب خواهد گذاشت:

- ماه / در چشمه سارگندم‌ها / چهره می‌شوید / رؤیاها خیس
می‌گذرند / عشق من / پای بوته‌های طلایی رنگ / به خواب می‌رود.
/ «مجید فروتن»

شعر **هرمز علی پور** ذهن مخاطب را به راهی می‌برد که زیاد هموار نیست، اگر از تشبیه به دور است، به استعاره آراسته می‌باشد. اگر شعرها هم‌سطح و هم‌پایه‌ی هم نیستند، اما ازلحاظ معیارهای زیباشناختی تشابهات بافتاری با هم دارند.

زبان قومی به ذهنیت شاعر فردیت می‌بخشد و به واسطه‌ی جانشین‌سازی‌های ظریف آوایی، ساختار فرمیک در لفافه‌ای از آداب و رسوم به تصویر کشیده می‌شود. گویا رنج و مصائب بشری بر سرشت و روح شاعر چیره شده است:

- اسبی که در سرنای گلگون فتاده ست / خورشید مرده‌ای بر
اوست / بی‌بی / که در توشمال / گلوی مرده می‌بوید / ماه قبیله است
و تا خفتن دُهل / این کودکان به سکسکه خواهند خفت. / ^{^^^}کی
گفته گریه شان مردان نیست؟ / کوهی به دست آب می‌رفت. / «هرمز
علی پور»

آریا آریا پور به واسطه‌ی آشنایی‌زدایی و ساختارشکنی معادله‌ای فلسفی را طرح می‌کند و از مخاطب می‌خواهد با استفاده از داده‌های شعری، مجهول‌یابی کند.

زبان ابهام‌آمیز شعرها به واسطه‌ی ترکیبات، نمادین و کنایه‌آمیز است، اندیشه‌ای که در شعر اتفاق می‌افتد، وابسته به دیالکتیک فراشخصی است. تم (مضمون)‌های «عشق - مرگ» بیشتر حالت انتزاعی دارند، در نهایت این معناگرایی و چالش‌مداری بر زیبایی و استتیک کلام می‌افزاید و سبب خلق معناهای مختلط می‌شود:

- بر شانه‌های تاریخ / ارتفاع سرخ حماسه تماشایی ست / و خون
من حرفی ست / که نفس می‌کشد / صدای نوازش را / ^{^^^}بر پیشانی
دل‌تنگی ام / دشنه‌ای ست / که هوای ایستادن را / دلپذیر می‌کند. /
«آریا آریاپور»

ساختار مفهومی شعر **یارمحمد اسدپور** وابسته به آشنایی‌زدایی‌های «لفظی - معنایی» و متأثر از حس‌های نوستالژیک می‌باشد، ساختاری متعارف و منسجم که گاه ظرفیت‌های هرمنوتیک را در بطن خود نهفته دارد. معمولاً با دغدغه‌های آرمانی به طرح موضوع می‌پردازد و به واسطه‌ی چندلایه‌گی معنایی زبان روایی را باورمند جلوه می‌دهد:

- بگذار / مهربان‌تر از یاد روم / هزار ناله‌ی غمگین / می‌روید / از
گلو / اینجا / کنار سلول من / پوست‌هایی ست / که زخم کبود
دارند! / «یارمحمد اسدپور»

بتول عزیزپور به واسطه‌ی «ایجاز‌مندی»، «تصویرگرایی»، «ساخت تکنیکی» و «آشنایی‌زدایی» شعر را در معرض نوآوری‌های بافتاری قرار داده است. جان‌مایه‌ی اصلی شعرها، بیشتر طرح مسایل اجتماعی - سیاسی است.

به واسطه ی انسجام در محور عمودی (ایجازمندی) تقابل های «لفظی - معنایی» جان می گیرند، الفاظی که واقعیت های ملموس را به ظهور می رسانند و سبب ظهور پرشش در لایه های نوستالژیک می شوند:

- من و این تکه ی ابر / روزی / ضیافت حنجره های مندرس را
خواهیم شُست / تا حرف ها / بر فصل های شفاف بتابند / و واژه های
پراکنده / مساحت معنا را پُر کنند. / «بتول عزیزپور»

بافتار شعر سیروس رادمنش ناشی از ساختارشکنی های معنایی است، در تضاد دایمی با واقعیت - های حقیقی می باشد. در این راز آمیزی ها ساختارشکنی و هنجارگریزی هم سطح و هم پایه ی بافتارهای استعاره و تمثیلی قرار گرفته است:

- بادلی سرشار / که دشت را زیبا به مرگ می کند / در وزش های
لال و / در گوش های رمنده ی اسبی کج زین / خواهم آمیخت. /
«سیروس رادمنش»

ایجاز، کنایه و استعاره در شعرها جایگاه ویژه دارند. علاوه بر حس های نوستالژیک، هر سطر ی پر از لحظه های الهام بخش است. موتیف ها محصول زبان دیالکتیک فراشخصی است و اقتدار شعرها وابسته به ساختار زبان و فضای اتمسفری افسانه ای - اسطوره ای می باشد. شاعر با خلاقیت مخاطب را وارد یک میدان نامریی می کند تا زیر سایه ی کشف و شهود، زبان جاذبه مند بیافریند:

- به چرخشی کوتاه / ببین که مرده ام بر اسب / با نفس هام /
خشکیده در بوی خیس یال / گاو زبانی بر اسبم بگذار و گورم را /
پیوش از سم های پیگرد. / «سیروس رادمنش»

گزاره‌های **منصور ململی** بیشتر به کلمات قصار پهلوی می‌زند، زیرساخت شعرها به مناسبات و تعامل‌های انسانی بازمی‌گردد که در این مکاشفه، زبان هم پیوندجهانی‌بینی تضاد و تقابل قرار گرفته است، وانسجام درونی سطرها وابسته به چندلایه گی زبان بافتاری می‌باشد.

شاعر تم (مضمون)‌های «تغزلی - غنایی» را در هاله‌ای از ابهام رها می‌کند تا گرفتار رمانتیسم سطحی نشود، پاسخ می‌دهد و سؤال می‌آفریند:

- دارد می‌درخشد، ماه / بر گلسرخ / در دهکده‌ای زیبا! / آیا زنده‌ام؟ بدوم به دنبال پروانه‌ها / فراز کوه / در غروبی دیگر؟ / «منصور ململی»

به واسطه‌ی بازی‌های کلامی و ایجازمندی جوهره‌ی بافتاری واژه‌ها را ترسیم می‌کند. معمولاً تشبیه طبیعی جلوه می‌کند و استعاره بیشتر حول تخیل می‌چرخد و بستگی به طرز نگرش راوی به هستی و هستمندی دارد.

آشنایی زدایی‌های معنایی معطوف به تلفیق سطرهای همگون و ناهمگون است، و «من» رمانتیک، «من» انسانی و «من» اجتماعی در باز تکرارهای افقی نمود بارزی دارند:

- تو گورها را از آتش مترسان / تا من زلف بیاوریم / با آواز نرگسان / و بگیریم / هنگام تفریح سموران در ماه / تو گورها را... / «منصور ململی»

بازی‌های معنایی شعر **علی مقیمی** سرشار از کشف و مکاشفه است، آن‌چنان‌که مخاطب حس می‌کند، روح کاینات در شاعر نفوذ کرده و با طبیعت

یکی شده است.^۳ شعرها از لحاظ تصویر پردازی و تأویل پذیری بار معنایی قابل تاملی دارند. فرم قاعده مند منوط به ساختار روایی ست و ایجازمندی و تقابل های پارادوکسیکالی به غنای شعرها افزوده است تا در گستره ی زبان، تصاویر زیبایی به ذهن مخاطب متبادر شود:^۴

- من ماه نگون بخت را می بینم / که / به سان حرامی
پس کوچه های شبانگهی / شلنگ می اندازد / و مردی را می بینم / با
توبره اش / - که از اندوه سال های صداقت انباشته است - / رهسپار
ژرفای عشقه هاست. / «علی مقیمی»

سورئالیست حیرت انگیزی در شعر **امیر بهادری** موج می زند، درهم آمیزی و رازناکی هم پسته ی آشنایی - زدایی و هنجارشکنی های معنایی است. شاعر با تکیه بر بازی های لفظی و معنایی حرکت نوینی را رقم می زند و به واسطه ی انسجام در محور عمودی (ایجازمندی) بافتار سمپاتیک شعر را ترسیم می کند. در اکثر سطرها نه تخیل مرز دارد و نه زمان تقویمی... بلکه در این بندها و بازتکرارهای «هست - نیست» و «بود - نبود» اعتراض و عصیان نهفته است:

^۳ «من شاعر تازه ای هستم که نمی تواند در برابر انسان هایی که در جلوی چشم او قرار دارند بی اعتنا بماند، از قلب سنگی و طبع شاعرانه ی سنگی، آهنگی در نمی آید.» پابلو نرودا

^۴ «شعر گستره ی زبان را پاس می دارد.» پل ریکور

- از باریکه‌های سنگ / از طریق آب / که می‌رفت / طعم تقلا
می‌ریخت / بی جن پلک ندارد چشم / گلوی چهره به شمشیر. / «امیر
بهادری»

رستم اله مرادی چیزی فراتر از شعر را بیان می‌کند، زیربنای ساختاری
مضمون‌ها هم پیوند المان‌های انتزاعی است و دوگانگی‌های پارادوکسیکال
هم‌بسته‌ی وضعیت تراژیک می‌باشد. با نگاهی متأثر از آیین و آداب ذهن مخاطب
را به تعارض می‌کشاند، به واسطه‌ی تصویرسازی و خلاقیتی که محصول کشف و
شهود است، از زوایای مختلف تمام شکل‌های ممکن «چه گفتن» را می‌گوید، به
اشیا و پدیده‌ها صفت‌های دیگری نسبت می‌دهد تا در شعر دست‌انداز ایجاد کند:
- همیشه نامی از آفتاب / برگزیده آم می‌سوزد / شفاعت دریاست /
خاکسترم. / برمی‌خیزم / از کبود شانه‌ها / در تابش رنگین کمان. / «رستم
اله مرادی»

سید علی صالحی با زبان محاوره مضامین بدیعی را خلق می‌کند. آمیختگی
شعرش به عناصری از فرهنگ اقلیمی، هم پیوند شرایط زیست بومی است. بعضی
گزاره‌ها با بیشترین تصاویر عینی در هم تلفیق شده‌اند، انسجام ذاتی آنها وابسته به
موسیقی درونی است و سطر بندی و تقطیع‌های طولانی شعرها هم‌بسته‌ی
موتیف‌های لفظی و معنایی می‌باشد:

- بعد از جنگ / هر کجای جهان / اگر دیدی گندمزار هست / اما
نان نیست / همان جا زاد رود گرسنه‌ی من است. / «سید علی صالحی»

در شعر **علیمراد موری** «ایجازمندی»، «تصاویر روایی» و «ساختار تکنیکی» وابسته به ادبیات فولکلوریک است. ابهام و ابهام هم پیوند جذبه‌های جادویی است و پارادوکس و دوگانگی‌های تعارضی زوایای گمشده‌ی شعرها محسوب می‌شود.

شاعر با قُرم و ساختاری فراتر از شعر ناب وارد این واگویه‌ها شده است. از این حیث بعد از جهش به سمت الفاظ کلامی، نقش پیچیده‌ی زبان را نشان می‌دهد:

- دو شاخه سدر و / شالی که باد را / می‌بافد / هر صبح / از ستون
شیون / قد می‌کشد / و هر شب / به رد صداهای خاطر / بالشی
می‌نهیم / به زیر سر. / «علیمراد موری»^۵

ادبیات فولکلوریک حافظه‌ی تاریخی اکثر شاعران اقلیمی را رقم می‌زند. معمولاً روح تراژیک واری بر این نوع زبان سایه دارد و ساختارگرایی و شالوده‌شکنی از استتیک و زیبایی‌های بافتاری به دور نیست.

^۵ علیمراد موری (۱۳۸۹-۱۳۳۴) معروف به «غلول» است.

میراث درخشان شعر اقلیمی در هر دوره‌ای مؤلفه و مختصات منحصر به خود را دارد. در این راستا قدرت‌الله کیانی، حیاتقلی فرخ‌منش، محمدمراد یوسفی‌نژاد، غلام رضوی، سریدادودی حموله... همچنین شاعرانی نظیر نورالله مرادی، حفیظ الله ممبینی (آبگینه)، پژمان کیماسی، شاهرضا بابادی، ماشاالله براتی، لهراسب زنگنه، اکبر بهداروند، احمد علی پور، محسن مرادی، آرش باران پور (ولی احمد)، مرید میرقاید... در مسیری گام نهادند تا موقعیت ادبی خویش را تثبیت کنند.

این احیاگران زبان قومی در کنار شعر «موج ناب» بالیدند و با تکیه بر فرهنگ بومی و المان‌های قومی به سمت هویت مداری رفتند. به واسطه‌ی تلفیق مجرد و محسوس بین تم (مضمون)‌های «عشق - مرگ» و «انسان - طبیعت» نوعی از همگرایی به وجود آوردند. با تکیه بر میراث قومی، زبان را تحت تأثیر آیین و باورها قرار دادند تا زیبایی‌های ناشی از غرابت‌های مضمونی نقش اقلیمی بگیرد.

برآیند فکری این شاعران جریان‌های نوگرایی است که از جهان‌بینی خاصی نشأت می‌گیرد و در بازشناسی سه‌گانه‌های «عشق - مرگ»، «انسان - طبیعت» و «آیین - اسطوره» همگرایی ساختاری دارند و هست مندی‌های محسوس در محوریت «من» رمانتیک، «من» انسانی و «من» اجتماعی در نوسان است.

شعر اقلیمی مدرن از لحاظ ساختارمندی و تصویرگرایی تحت تأثیر رگه‌های بافتاری «موج ناب» است.

شاعران اقلیمی فرزندان طبیعت محسوب می‌شوند، زیرا این نحله نوعی از «رمانتیزم» روستایی را به تصویر کشیده‌اند و با حفظ و صیانت از نمودهای شفاهی (شعر، افسانه، مثل، مثل، نمودهای قالبی و موسیقی، آیین، سنت و

باورداشت‌ها...) عناصر و المان‌های طبیعت بختیاری را پرنقش کردند. آن‌چنان که ادبیات شفاهی اقلیمی شاهد حضور و ظهور چهره‌ها و جریان‌های مختلفی در این ژانر شده است.

شعر «اقلیمی مدرن» خویشاوند نسبی شعر «موج ناب» است، که بسان یک بیانیه «نوستالژیک» رویکردی تاریخی، اسطوره‌ای دارد.

تشابهات این دو بیش از تفاوت‌های ساختاری می‌باشد، در این طبیعت‌گرایی ایجازمندی و تصویرسازی، هنجارشکنی و آشنایی‌زدایی در یگانگی سوژه و ابژه باز نمود دارند. شعر ناب حاصل مفاهیم مجرد و انتزاعی و شعر اقلیمی محصول درنگ مفاهیم عینی در هستی و هست‌مندی است. شعر ناب به کشف هستی و پدیده‌ها می‌پردازد و شعر اقلیمی به توضیح هستی و پدیده‌ها می‌پردازد. شعر ناب برای کشف واقعیتی که اتفاق افتاده، لحظات و دقایق پنهانی دارد و شعر اقلیمی نظاره‌گر حادثه و اتفاق‌های عینیت‌مند (اوپرکتال) است.

المان‌های قومی نبض حیات شعر اقلیمی‌اند، با این اوصاف نمی‌توان منکر جذابیت‌های این نوع ژانر شد. شعرهایی ساده و روان که همگرایی ساختاری باهم دارند، به طوری که در این نوستالژیک‌سرایی‌های اقلیمی اشاره به کلماتی نظیر «کوه، درخت، آسمان، زمین، ماه، ابر، باران، برف، تگرگ، بهار، گیسو، اسب، علف، گندم...» تأکید بر طبیعت‌سرایی و انسان‌مداری است.

منشأ پیدایش ادبیات اقلیمی^۴ فرهنگ شفاهی است، از این حیث هست‌مندی‌های محسوس هم‌جهت پارادایم‌های متعارف می‌باشد، که این حرکت‌های نوگرا به تولد شعر اقلیمی مدرن منجر گشت.

معمولاً این شعرها بسته به دورانی است که بستر جریان سازی‌های اقلیمی فروکش کرده و تنوع فرم روایی متناسب با ساختار زبان قومی است. شاعران این فضا، ذهن، زبان و سبک خاصی ندارند، بلکه آشنایی‌زدایی‌های «لفظی - معنایی» در فردیت شان باز نمود دارد:

در ساده سرایی‌های **نورالله مرادی** جذبه‌ی مرموز و ناشناخته‌ای هست، گاه سطری را به تمثیل می‌کشاند و هم‌زمان سطر بعد را به کنایه بیان می‌کند، تا با حرکتی ظریف به دامن طبیعت برود و رویکردهای بومی را به ساختارهای هویت‌مند پیوند بزند.

اقتدار شعرها هم‌بسته‌ی فضای نوستالژیک است، که در جهت المان و عناصر زبان اقلیمی اتفاق می‌افتد، به‌طوری که در این جغرافیا هر پدیده‌ای با شاعر در سخن است:

- بر ساحل ایستاده‌ام / و هر چیزی را در سخن با تو می‌بینم. /

«نورالله مرادی»

^۴ ادبیات اقلیمی (بومی = Native) با واژه‌ی مردم و ملت هم‌ریشه است، مردمانی که در یک جغرافیا زندگی می‌کنند و با بیشترین مشابهت از سنت‌های آیینی، ابعاد وسیعی از فولکلور، شعر، آواز و موسیقی... ارایه می‌دهند.